

نیمه هفته
دکتر سگینه محمدی؛
نخستین دریافت کننده سرتیفکت یوگا در افغانستان

رویکرد نیمه

حکومت در عرصه اقتصادی به زنان فرصت بیشتری بدهد

در تصمیم گیری‌های سیاسی و اجتماعی زنان، دخالت بی مورد مردان حذف نشدنی است، مگر این که زنان از لحاظ اقتصادی و مالی خودکفا شوند. اگر می‌خواهیم که زنان حقوق انسانی شان رعایت شود و مشارکت موثر سیاسی و اجتماعی داشته باشند، فراهم کردن فعالیت‌های مستقل و موثر اقتصادی شرط اول برای تحقق این آرمان‌ها می‌باشد. زنان سال‌ها زندگی دور از جامعه و در پناه مردان را سپری کرده‌اند، بر آنها ستم شده و حقوقی نداشته‌اند. تلاش‌ها و فضای نو هژده سال اخیر فرصت بی‌پیشینه‌ای برای مردم افغانستان و زنان است. در این مدت زنان پیشرفت‌هایی خوبی هم داشته‌اند، اما کافی نیست.

در یک سال گذشته، تنها یک زن توانسته در داوطلبی پروژه‌های دولتی که از سوی اداره تدارکات ملی اعلام می‌شود، پیمان بگیرد. مسوولین اداره تدارکات ملی می‌گویند که ظرفیت شرکت‌های تولیدی زنان پایین است و توانایی رقابت در داوطلبی‌ها را ندارد. حکومت وحدت ملی ارجحیت‌هایی، همچون فیصله شورای عالی اقتصادی را برای حمایت از زنان در نظر گرفته است. این شورا در فیصله‌ای که سال گذشته کرد، در داوطلبی‌ها به شرکت‌های که از سوی زنان مدیریت می‌شود و یا هم ۵۰ درصد کارمندان آن زنان است، پنج درصد ارجحیت در نظر گرفت. با آن هم تاثیر بزرگی به کسب و کار زنان نداشته است.

در جامعه سنتی افغانستان که تک تک قدم‌های زنان واری می‌شود، زنان باید در عرصه اقتصادی حمایت جدی شوند. زنان با مستقل شدن در عرصه اقتصادی می‌توانند که قدم‌های جدی را در سیاست و اجتماع بردارند. مهیا کردن زمینه‌های اقتصادی، فرصت سرمایه‌گذاری و ارایه خدمات قرضه به زنان می‌تواند، راه حل عمده‌ای برای آزادی و حقوق زنان باشد. در کمتر از دو دهه اخیر کار اندک برای توانمند کردن زنان در عرصه‌های اقتصاد و تجارت انجام شده است.

با حفظ دست آوردهای کنونی، حکومت و کشورهای بین‌المللی حامی افغانستان با تعهد که در حمایت زنان ... ادامه در صفحه ۲...

بکارت، شیفته‌گی مرد به خون

صفحه ۳ ...



nabzema.ir



زنان نقش‌ها و هویت پنهان



تحلیل
آمنه امید

رفتاری بیرون آمده از ماشین تولید اجتماعی است. زنانی که برای بیرون شدن از حصارخانه و نقش آفرینی در بیرون مبارزه کرده و قربانی داده‌اند، نیز هر روز با چالش‌های هویتی و انکار نقش‌شان، روبه‌رو اند.

هویت، قابلیت، خلاقیت و اندیشه‌ی زنان همیشه



بیا نگرش انسانی و فرانسیتی همه‌ای زنان و مردان در یک جامعه به اندازه‌ی شعاع وجودی شان نقش می‌آفرینند و در روند ایجاد ساختارها و ادامه‌ی زندگی سهم انکار ناپذیری گرفته و گاهی قسمت‌های اساسی‌تر از مردان در جامعه بنا گذاشته‌اند. اما برخوردهای رفتاری و تناقضات در ماشین تولید اجتماعی، همیشه گسترش دهنده‌ی فرادستی مردها و فرودستی زن‌ها و یا انکار و تصرف تمام ابتکارات زنان و ثبت همه‌ی این‌ها در دیوان مرد سالاری به نام هویت مردانه بوده است. از ادبیات تا اقتصاد و سیاست، خانواده تا جامعه و حوزه‌ی کلان اجتماعی همیشه از مردها در رهبری و مدیریت نام گرفته شده و به آنها امتیاز قایل شده است.

روی نقش، کار و ابتکار زنان در تمام عرصه‌ها پرده‌ی ننگ و ناموس آویخته شده و زنان هیچ وقتی نتوانسته‌اند با هویت خود شان ابراز وجود و ایفای نقش نمایند. زنان در بسیاری از جوامع و به خصوص در افغانستان در تمام زندگی شان یک روز هم با هویت خودش

نزیسته و زندگی بر مبنای خواست‌ها و نیازهای خویش نداشته‌اند. نخست به عنوان دختر یک مرد به دنیا آمده، بعد زن و یا همسر مرد دیگری شده و بعدها هویت مادر مرد دیگری به او داده می‌شود. همه‌ی این هویت، محصول تناقض‌های

از پرده‌های تجاهل دینی و ... ادامه در صفحه ۲...

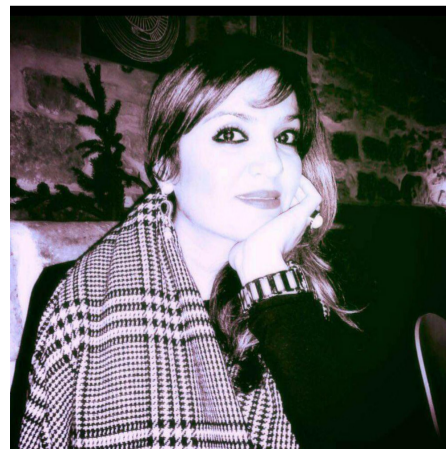
مژگان ساغر شفا؛

شاعر که ما را به سجده‌ی گل‌های سرخ می‌خواند



ادبیات
اشرف فروغ

بود، سرود. بعد از آن هرگز از شعر جدا نشد. در زندگی مهاجرت مژگان ساغر در کنار زندگی شخصی و خانوادگی از شعر غافل نماند. در سال‌هایی که خبری از شبکه‌های مجازی نبود و ارتباطات تا این حد قوی و سریع نشده بود، مژگان پیوسته وبلاگش را بروز کرده و تازه‌ترین



غزل‌هایش را آن‌جا می‌گذاشت و با شاعران و مخاطبان شعرش در تماس بود. برنامه‌ی گنج شایگان رادیو آشنای صدای آمریکا هفته‌ای ... ادامه در صفحه ۲...

شاعر، نویسنده، بانوی غزل سرا و مهاجر افغانستانی در آلمان، مادر بچه‌های افغانستانی در کمپ‌های مهاجران، معلم، آن که ما را به سجده‌ی گل‌های سرخ می‌خواند یا هم خیلی ساده‌تر مژگان ساغر شفا.

بانو مژگان ساغر شفا که ۲۰ سال قبل رخت سفر بسته و شهر ولفسبورگ آلمان را برای زندگی و مهاجرت انتخاب کرد، یک چهره‌ای آشنا و کاملاً نام‌آور در شعر و غزل زنان افغانستان در مهاجرت است. از آن جایی که مژگان در دامن مادری زاده شده است که خون شعر و ادب را از طرزی‌ها به ارث برده و دختر پداری بود که به کتاب خواندن عشق می‌ورزید، اولین شکوفه‌های شعر و شاعری در این دختری بلند قامت و بلند همت در سال‌های آغازین مکتب و هنگامی که شاگرد لیسه محمود هوتکی بود، جوانه زد. او اولین شعرش را در سوگ مادر جوانش که با یک دنیا آرزو و حسرت رخ در نقاب خاک کشیده بود و روح غمگین‌اش نگران فرزندان



مژگان ساغر شفا؛

شاعر که ما را به سجدهی گل‌های سرخ می‌خواند

مهاجران فارسی زبان است. در حقیقت او برای همه بچه های جوان افغانستانی که دور از فامیل و بدون هیچ نوع تجربه و شناخت از آلمان در آن کمپ ها زندگی می‌کنند نقش مادر و فرشته‌ی نگهبان را بازی می‌کند و دست یاری و لطفش همیشه به سوی آنان دراز است. مژگان ساغر شفا برای همه زنانی که زندگی زن و شوهری و بچه داری باعث می‌شود دست از آرزوهای شان شسته و به نشستن در کنج خانه اکتفا کنند، الگویی خیلی خوب است. مژگان ساغر بار آخر که به افغانستان آمد سال قبل بود. او آمده بود تا با پدر مرحومش وداع ابدی کند و با چشمان اشکبار وطن را ترک کرد و گفت که شاید یک مدت طولانی نتواند آرزوی آمدن به وطن را در دلش بپروراند. اما او اواخر همین تابستان به وطن بر خواهد گشت و مجموعه‌ی دوم شعرهایش را چاپ خواهد کرد.



مژگان ساغر بانوی شاعر، نویسنده، معلم، مادر سه فرزند یا فعال اجتماعی؟ خودش می‌گوید: «دوست دارم بیشتر از هر چیز یک مادر خوب باشم.»

و کامیاب است. بانو مژگان معلم تمام وقت یکی از مکتب های دولتی در آلمان است. او سه فرزند، دو دختر به نام های سمن و مروارید و یک پسر به نام خیام دارد. بانو مژگان تلاش کرده که دوری از سوی انتشارات امیری در کابل زیر چاپ رفت و با استقبال گسترده شعر دوستان و شیفتگان ادبیات در داخل و خارج از افغانستان قرار گرفت. مژگان ساغر بنیان‌گذار محفل ادبی و شعر خوانی (دیدار دوست) است که این برنامه سال یک بار در یکی از شهرهای اروپایی برگزار شده و شاعران مهاجر از شهر های دور و نزدیک در آن شرکت کرده و شعر می‌خوانند و تازه‌ترین خبرهای فرهنگی مهاجران فارسی زبان را با هم مبادله می‌کنند. مژگان ساغر شفا شاعر و زن خود ساخته است. او در عرصه‌ی شعر و ادب استاد نداشته و از تلاش و ممارست خودش به این مقام رسیده است. در کنار شعر و ادبیات مژگان ساغر در زندگی خصوصی‌اش هم زنی به شدت موفق

مژگان ساغر شفا تحت نام (ترا به سجدهی گل های سرخ می‌خوانم) که بیشتر از صد شعر در قالب غزل، دو بیتی، شعر سپید و ترجمه چند شعر بانو ساغر به زبان جرمنی را در خودش جا داده بود از سوی انتشارات امیری در کابل زیر چاپ رفت و با استقبال گسترده شعر دوستان و شیفتگان ادبیات در داخل و خارج از افغانستان قرار گرفت. مژگان ساغر بنیان‌گذار محفل ادبی و شعر خوانی (دیدار دوست) است که این برنامه سال یک بار در یکی از شهرهای اروپایی برگزار شده و شاعران مهاجر از شهر های دور و نزدیک در آن شرکت کرده و شعر می‌خوانند و تازه‌ترین خبرهای فرهنگی مهاجران فارسی زبان را با هم مبادله می‌کنند. مژگان ساغر شفا شاعر و زن خود ساخته است. او در عرصه‌ی شعر و ادب استاد نداشته و از تلاش و ممارست خودش به این مقام رسیده است. در کنار شعر و ادبیات مژگان ساغر در زندگی خصوصی‌اش هم زنی به شدت موفق

دوبار پخش می‌شد، در آن برنامه بود که مژگان ساغر برای اولین بار و با آن صدای جادویی‌اش یکی از اشعار خودش را به دکلمه گرفت و بعد از آن هر چه اتفاق افتاد تاریخ بود. تریبون شعر و شاعران افغانستانی مقیم در خارج و داخل افغانستان بود.

هزاران نفر فارسی زبان و علاقمند شعر از داخل افغانستان و بیرون از افغانستان در آن زمانی که رادیو تنها وسیله‌ی سرگرمی شهروندان افغانستان بود، تا ۱۲ بجه‌ی شب بیدار می‌نشستند تا مژگان ساغر در برنامه‌ی گنج شایگان رادیو آشنا تماس گرفته و شعر دکلمه کند. در آن سال‌ها مژگان ساغر جز لاینفک و همیشگی برنامه‌ی گنج شایگان بود و قادر بود با شعر و صدایش هزاران مخاطب را پای رادیو میخکوب کند. فعالیت های فرهنگی و ادبی مژگان ساغر در مهاجرت به شعر خوانی در رادیو آشنا خلاصه نشده و او با حضور فعال و همیشگی‌اش در محافل و نشست های ادبی در تمام شهر های اروپا، همیشه چراغ شعر زنان مهاجر افغانستانی را روشن نگه داشته و نگذاشته این سلسله متوقف شود. مژگان ساغر بعد از مهاجرت اولین بار در سال ۲هزار و شش برای اشتراک در شب شعر گویته که در انجمن قلم افغانستان دایر شده بود به وطن برگشت و سال بعدش در پنجمین جشنواره شعر و زبان و ادبیات معاصر در بلخ به عنوان مهمان ویژه اشتراک کرد و شعر خواند. در سال ۲هزار و چهارده اولین مجموعه اشعار بانو

نفر، یک کاسه شوربای پُر رنگ و پُر چرب با یک قاب گوشت گاو و یکی دو دانه کچالو. هوای اطاق از شدت گرما به طرز وحشتناکی حبس شده و عرق از انحنای صورت سرازیر گشته بود. نفسم بند می‌آمد و احساس دلتنگی می‌کردم. سفره را برچیدند و چای را آوردند. تیپ دوباره نغمه‌هایش را از سر گرفته بود. اما فضای گرفته‌ای اطاق، دقیقه‌ها را دیر گذر می‌کرد. در فکر این بودم که کاش زودتر تمامش کنند. پس از ساعتی، جمعی لباس عروس را آوردند. بقیچه‌های که روی سینی گذاریده شده بود، در خالیگاه اتاق گذاشتند و عروس را در جایگاه‌اش خواندند. شاپال های عروس بقیچه‌ها را گشوده و بنای لباس پوشاندنش را گذاریدند. نگار عطر که از قبل بین جامه‌ها جا زده شده بود، را گرفت و بعد از آن که تمامی لباس‌ها را عطرآگین کرد، بر سر و صورت سایر همراهانش نیز پاشید

آخرین اعتراض

از وطن باعث نشود که فرزندانش از آموزش محروم بماند و همین طور خواندن و نوشتن به زبان فارسی. مژگان به شکل داوطلبانه و بدون هیچ نوع مزه، مترجم زبان آلمانی در کمپ های

برداشتم تا بتوانم با دقت بیشتری نظاره‌اش کنم. از فرق سر تا انگشتان پاهایش را به دقت برانداز کردم. از تماشایش به یکبارگی شگفتی زده شدم: فکر نمی‌کنم که تو نگار خواهر من باشی. این لباس مخمل چقدر به تن‌ات می‌نشیند و اندامت را برآزنده نشان می‌دهد. واقعا عالی شده‌ای دخترا! ببین که داماد بجای نجمه در کنار تو نشیند؟ وی از شنیدن سخنان تحسین آمیزم لبخند پُر رنگی بر لبانش انداخت: «نمی‌دانم که تو دختر تا چه وقت به این بد جنسی هایت ادامه خواهی داد». مادرم دوباره صدا کرد: «دخترها! تا چند وقت دیگر منتظر تان بمانم؟». در مشایعت همدیگر خانه‌ها را یکی پس از دیگری در نورددیدیم و در نزدیکی‌ای خانه عروس رسیدیم. جمعیت هر لحظه در حال افزایش بود. تعدادی بر پام‌های خانه‌ها تجمع کرده و عابرین را زیر نظر گرفته بودند. در آستانه‌ای در که رسیدیم، مادر نجمه به مادرم گفت: «زنکه! خودت اگر ناوقت آمدنی بودی، حداقل نگار و بیگم را که وقت‌تر می‌فرستادی. دو ساعت است که نجمه انتظار شان را می‌کشد...». میان حرفش دودیدم: خاله جان، گناه مادرم نیست. بلکه گناه غفلت خودمان است. بیچاره مادرم یک ساعت جلوتر از ما آماده شده بود اما... مادرم حرفم را قطع کرد: «زنکه بنظرم که هر سه نفر مان را تیبیه می‌کنی و اگر نه تا بحال به داخل خانه راهنمایی کرده بودی. مگر نگفتی دو ساعت است که نجمه در انتظار شان نشست است؟ برای قضاوت، وقت زیاد داریم. اما فعلا اجازه بده که داخل برویم». میزبان هم چنان که لبخند می‌زد گفت: «بفرمایید از این طرف. دخترها شما به اطاق عروس بروید، من مادر تان

ساعت سوم نیز تمام شد و زنگ تفریح را نواختند. بیرون برآمدم و در سایه دیوار مکتب نشستم. نگار نیز آمد و در کنارم نشست: «بیگم از داستان تمنا خبر شدی؟». بله حلیمه قصه کرد، و ادامه دادم: با فاطمه از چه در حرف می‌زدی؟ وی چه می‌گفت؟ «معلوم است که فاطمه چه می‌گفت دیگر. جواب نامه‌ی میر را طلب داشت». عجب! برایش چه گفتی؟ هیچ. «گفتم: من باید فکر کنم. نمی‌شود که یک شب اما، تصمیم یک عمر زندگی را گرفت. بگذریم. راستی خیر خوشحال کننده‌ای برایت دارم. فردا عروسی نجمه است، خواهرش در وقت برآمدن از صنف، متن کارت دعوت عروسی‌اش را برای همگی ابلاغ نمود».

مادرم صدا کرد: «نگار! بیگم! زودتر آماده شوید که وقت کم دارید. روز از نصف‌اش گذشته است، مردم تا چه وقت منتظر تان بمانند؟». نگار آینه را در دستش گرفته بود و صورتش را آرایش می‌کرد. موهایش را گیره زده و به شکل مخصوص همیشگی خودش بسته بود. گفتم: زود باش که مادر صدا می‌کند. بس است، قرار نیست که تو عروس باشی. وی برآشف: «در عوض این گیر دادن هایت، لطف کن و چادر سرخم را از الماری پیدا کن». گفتم: اگر این لطف را خود در حقیقت بکنی بهتر نیست؟ وی نگاهش را از آینه برداشت و به من دوخت. «بیگم! هیچ شرم نداری. می‌بینی که دستم بند است و نمی‌توانم. آسمان به زمین نمی‌آید اگر همین قدر یک کار کوچکی را انجام دهی!». درست است، جدی نگیر. بیا اینم چادر سرخ‌ات. وی چادرش را روی موهای آرایش کرده‌اش انداخت: «بیگم! ببین که مشکلی باقی نمانده است؟». یک گام به عقب

زنان نقش‌ها و هویت پنهان

جراحی و بدور انداختن این مرض های اجتماعی و هنجارهای ضد انسانی، تنها راه غالب شدن به مشکلات تحمیلی در جهت رسیدن به تأمین و تضمین زندگی انسانی است. مرض های ناشی از تحجر دینی و تعصب جنسیتی در پیکر اجتماع انسانی، بسیار کشنده‌تر از مرض های

ابتلا بر اجزای فیزیکی اعضای جامعه‌ی انسانی است. زیرا، زمانی که کل پیکر جامعه را به مریض مبتلا شود، هیچ عضوی سالم نمی‌ماند، اما آن زمان که عضوی از جامعه به مرضی گرفتار می‌شود، می‌توان زیر درمان قرار داد و تداوی کرد تا به دیگر اعضای جامعه سرایت نکند. تفکر برای نجات زندگی خود، اندیشه برای زندگی بهتر داشتن و مبارزه برای عبور از موانع، چالش‌ها و بر طرف کردن مرض‌ها در جهت رسیدن به رضایت از زندگی، شرط مهم انسان بودن برای اثبات انسانیت به خاطر نقش آفریدن در تجلی هویت است.

حکومت در عرصه اقتصادی به زنان فرصت بیشتری بدهد

دارند، باید یک بار دیگر و جدی‌تر از گذشته به توانمندسازی زنان متمرکز شوند. هنگامی که زنان نمی‌توانند بیشتر از یک پروژه کلان اقتصادی در سال برنده شوند، نشان‌گر این است که فرصت های لازم اقتصادی در اختیار زنان نیست و زنان به صورت کافی نیز در این بخش توانمند نشده‌اند. دست‌آورد های زنان هنوز هم شکننده بوده و تهدیدها از هر طرف نیز در کمین به فنا دادن آن است. زنان افغانستان باید این توان‌مندی را کسب کنند که با حداقل محدودیت‌ها، تهدید، فشار و دله‌رگی تصمیم‌گیری کرده و دست به انتخاب های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بزنند. انتخاب به تصمیم خود زنان، امکان ندارد مگر این که از لحاظ مالی و اقتصادی استقلال کامل داشته باشند.



بکارت، شیفته‌گی مرد به خون



تحلیل

■ یعقوب یسنا

واژن دختران باشد، وجود ندارد. یعنی این که دختری تا سکس نکند این لاک و مهر بر دهانه‌ی واژن او باقی باشد. این لاک و مهری بنام بکارت افسانه است. دختری که سی ساله است؛ هیچ سکس نداشته باشد، واژنش آسیب پذیری دختر شانزده ساله را موقع نخستین سکس ندارد، حتا ممکن است هیچ خونریزی نداشته باشد.

سر آلت پسران نیز در کودکی پوشیده از پوست است. اگر ختنه نشوند و این پوست به زور پس کشیده نشود تا دوره بلوغ پسران این پوست چسپیده به سر آلت شان می ماند تا این که جوان می شوند و کم کم پوست عقب می رود. اگر قضیه را برعکس کنیم، بگوئیم کدام پسر باکره است، باید دید که پوست سر آلت کدام بچه هنوز سر آلتش را پوشانده است. در موقع نخستین سکس باید پوست سر آلت

فرهنگ مردسالار و بدوی از اندام و بدن زن، به زن یک زندان فرهنگی می سازد. اندام و بدن زن تا واقعیت، امکان و فرصت زندگی برای زن باشد، تهدیدهای باور فرهنگی مردانه برای زن است که بنابه این تهدیدها واقعیت و امکان بدن زن کتمان و انکار می شود. بنابراین نخست کل بدن زن تابو می شود، بعد هر اندام و عضو بدن زن جدا جدا نقش های تابویی پیدا می کنند. این اندام های تابویی موجب احساس گناه و عذاب وجدان در زن می شود. یعنی، هر اندامی را که در خود می بیند به نوعی برای او شرم برانگیز است.

در واقع تابوسازی بدن و اندام زن نوعی از استراتژی فرهنگی مردانه است که می خواهد بدن زن را به عنوان ابژه‌ی جنسی برای مرد مدیریت و کنترل کند تا زنان نتوانند به هویت مستقل بشری در خود فکر کنند و آنچه را که درباره‌ی شان فکر کنند این باشد که آنها (زنان) فقط ابژه‌ی جنسی مردان هستند و فراتر از آن اهمیت و جایگاه بشری ندارند.

از جمله‌ی اندام های زنانه، بکارت یکی از اندام هایی است که برای زنان وحشتناک ترین تابو است. نخست اندکی به بحث اندام شناسی درباره‌ی بکارت اشاره می شود، بعد به جنبه‌ی فرهنگی پرداخته می شود. زیرا بکارت تا واقعیتی به عنوان اندام باشد، بیشتر باور و روایت فرهنگی درباره‌ی واژن زنان است. از نظر فیزیولوژی و اندام شناسی، اندامی بنام بکارت در واژن زنان وجود ندارد. کلتوریس وجود دارد، اما بکارت نه. بکارت، لاک و مهری نیست که بر دهانه‌ی زهدان گذاشته شده باشد تا مردی آن لاک و مهر را با آلت خود برطرف کند. اساسا زهدان و دهانه‌ی زهدان تا سال های جوانی دختران کار کردی ندارد.

بنابراین زهدان و دهانه‌ی زهدان کم کم با رشد و بلوغ دختران رشد می کند تا این که در هژده سالگی و بالاتر از آن به رشد لازم برای سکس و قابلیت بارداری می رسد. پیش از سن هژده سالگی طبیعتا واژن کار کردی ندارد و از رشد لازم برخوردار نیست. واژن، اندامی خاص بنام بکارت ندارد، بلکه آنچه که بکارت گفته می شود دهانه‌ی واژن است که هنوز به رشد و بلوغ لازم نرسیده است، تنگ است. در گذشته‌ها معمولا همین که دختران چهارده ساله می شدند، دختران را به شوهر می دادند. طبیعتا دختری که پایین تر از هژده سال دارد، واژن بالغ و آماده به سکس را ندارد؛ نه تنها موقع نخستین سکس، بلکه چندین ماه دچار خونریزی و آسیب می شود، زیرا واژنش آسیب می بیند.

این آسیب پذیری واژن در ازدواج سن پایین دختران، موجب افسانه‌ی بکارت شده است. اگر نه اندامی بنام بکارت که لاک و مهری بر دهانه‌ی

دهانه‌ی واژن ارتجاعی تر یا حتا برطرف می شود.

اما بحث اساسی درباره‌ی بکارت بحث فرهنگی و باور فرهنگی جامعه‌های مردسالار است. به نوعی سال ها است که باور فرهنگی در باره‌ی بکارت در جامعه‌های بشری وجود دارد و بر داشتن بکارت دختران تاکید شده است. یعنی بکارت در چگونگی تقدیر و سرنوشت دختران تعیین کننده بوده است. امروز در کشورهای اسکندونی بحث بکارت از نظر پزشکی و فرهنگی مطرح نیست. در دیگر کشورها به گونه‌هایی از نظر فرهنگی خفیف یا شدید مطرح است. اما موضع قوانین درباره‌ی بکارت فرق می کند. معمولا قوانین کشورهای غربی از لاک و مهری بنام بکارت حمایت نمی کند. نخستین سکس را بعد از تکمیل سن قانونی حق افراد و دختران می دانند.

فروکش می کند. بنابراین بکارت مساله‌ی مردانه و فرهنگ مردانه است نه مساله‌ی زنان. زیرا بکارت به واقعیت بدنی زنان چندان ارتباطی ندارد. بلکه بیشتر برداشت و تصور فرهنگی مردان درباره‌ی واژن زنان، حقیقت باور فرهنگی بکارت را بر ساخته است.

با وصف وجود باور فرهنگی بکارت در فرهنگ های بدوی و مردسالار، بحث این است که «ارزش و اعتبار انسان در کلیت انسان مطرح است یا در چند قطره خونی که از واژن یک زن بریزد؟» «خود انسان مقدم است یا آلت و واژن انسان؟» «آیا درباره‌ی دختران و زنان از وسط پایش باید قضاوت کرد؟» و «تقدیر و سرنوشت دختران را باید از وسط پایش تعیین کرد؟».

اگر قرار باشد بحث چند قطره خون، مقدم از خود انسان یا زن باشد و مردان شیفته‌ی دیدن این چند قطره خون



از جمله‌ی اندام های زنانه، بکارت یکی از اندام هایی است که

برای زنان وحشتناک ترین تابو است. نخست اندکی به بحث اندام شناسی درباره‌ی بکارت اشاره می شود، بعد به جنبه‌ی فرهنگی پرداخته می شود. زیرا بکارت تا واقعیتی به عنوان اندام باشد، بیشتر باور و روایت فرهنگی درباره‌ی واژن زنان است. از نظر فیزیولوژی و اندام شناسی، اندامی بنام بکارت در واژن زنان وجود ندارد. کلتوریس وجود دارد، اما بکارت نه. بکارت، لاک و مهری نیست که بر دهانه‌ی زهدان گذاشته شده باشد تا مردی آن لاک و مهر را با آلت خود برطرف کند. اساسا زهدان و دهانه‌ی زهدان تا سال های جوانی دختران کار کردی ندارد. ...

دختران کار کردی ندارد. ...

باشد، کشور چین برای ملت های عقب مانده و بدوی بکارت چینی تولید کرده است. مشکل رفع است. در ضمن پزشکی نیز می تواند دهانه‌ی واژن را بدوزد و موقع سکس، واژن دچار خونریزی شود. حتا امروز فرهنگ مردانه، موجب شده

است، همسران مردان برونند واژن خود را بدوزند و به همسر خود بگویند به شما هدیه‌ای دارم. آقا این هدیه‌ی مورد علاقه را می پذیرد و یک بار دیگر شب زفاف را با رختاندن چند قطره خون در زندگی نرینه‌ی خود تکرار می کند. در کل چقدر مزخرف است که معیار روابط دو انسان زیر نام ازدواج با چند قطره خون آغاز می شود، نه به اساس تفاهم، گفت و گو و درک کلیت یک انسان به نام زن. یعنی چند قطره خون مقدم بر روابط بشری در روابطی است که قرار است بین دو انسان صورت بگیرد. پس می توان گفت در چنین برداشت و باور فرهنگی، اعتبار آلت و واژن مقدم از خود انسان است.

افراد روابط برقرار نمی کند، بلکه واژن و آلت می خواهد روابط برقرار کند. در حالی که سکس در ازدواج و روابط بخشی از روابط است نه همه‌ی روابط. معلوم دار است در چنین برداشت و باور فرهنگی از بکارت، قضاوت درباره‌ی زنان از وسط پای زنان صورت می گیرد و فرهنگ مردانه، سرنوشت و تقدیر دختران و زنان را از وسط پای زنان و دختران تعیین می کند. زن یعنی واژن، زن یعنی چند قطره خونی که در شب زفاف از واژن اش بریزد. در صورتی که این چند قطره خون نریزد سرنوشت دختران کاملا دیگرگون می شود. حتا به قتل ناموسی و انواع حقارت و توهین منجر می شود.

تاکید این نیست که بر باور فرهنگی مردانه درباره‌ی بکارت تاخت و این باور فرهنگی را نادیده گرفت. بلکه تاکید بیشتر بر این است که مناسبت اجتماعی، شرایط زندگی و روابط بشر تحول و تغییر کرده است، بایستی با مدارا به مساله‌ی باور فرهنگی بکارت برخورد کرد. در گذشته دختران را در شانزده سالگی به شوهر می دادند. به شوهر دادن با ازدواج کردن فرق دارد. ازدواج کردن به معنای این است که دو فرد (زن و مرد) روابطی را برقرار کند که این روابط به ازدواج بینجامد. در شانزده سالگی بی آنکه بحث بکارت مطرح باشد، واژن دختر در کل در این سن، رشدی لازم را نکرده است، در نخستین سکس دچار خونریزی می شود. اما دختر امروز می خواهد ازدواج کند. مکتب را تمام کند، دانشگاه بخواند و بعد تصمیم بگیرد با فرد مورد علاقه‌ی خود ازدواج کند. دختر تا دانشگاه را تمام می کند و شغلی برای خود پیدا می کند تقریبا سی ساله می شود. بنابراین دیگر نباید توقع داشت که واژن دختر سی ساله آن واژن آسیب پذیر دختر شانزده ساله یا هژده ساله باشد که چند ماه خونریزی داشته باشد و شوهر نیز تخته تخته و سنگین سنگین بر زمین قدم بگذارد که لاک و مهر واژن را برداشته است. واژن لاک و مهر ندارد. دختر بیچاره‌ای که به بلوغ لازم نرسیده؛ آسیب پذیری واژن اش بیشتر است. دچار خونریزی شدید می شود. این خونریزی شدید موجب اسطوره‌ی مقدس بکارت برای مردان و تابو بکارت برای زنان شده است.

به هر صورت از این که بحث را مطرح می کنم خرسندم؛ زیرا شاید نخستین فردی باشم که در جامعه‌ی مردسالار و مردانه باور افغانستان این بحث را از آدرس یک مرد در میان می گذارم. به این برداشت استم که باور فرهنگی درباره‌ی بکارت مساله‌ی زنان و زنانه نیست، بلکه مساله‌ی مردان و فرهنگ باور مردانه است. بنابراین مردان باید نظر خود را تغییر بدهند. مردان باید نسبت به انسانیت، هویت و بشریت زن توسعه‌ی دید و نظر پیدا کنند؛ درباره‌ی زنان از وسط پای زنان قضاوت نکنند؛ سرنوشت و تقدیر زنان را از وسط پای زنان تعیین نکنند؛ روابط بشری را به ریختن چند قطره خون از واژن تقلیل ندهند؛ و مهم تر از همه زن را به عنوان انسان مقدم از واژن زن و آلت خود بدانند.



Nimrokh Weekly

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیان
سردبیر: ریحانه رها
گزارشگران: حسین احمدی، آمنه امید و مسعود اختیاری
صفحه آرا: اولیا عماد
توزیع: یاسین نادری ۰۷۴۴۶۰۰۵۵۰

زیر نظر هیئت تحریر
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴
آدرس الکترونیکی:
Nimrokhweekly7@gmail.com

خواننده‌گان عزیز نیم‌رخ بدون جهت‌گیری خاص
سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران منتشر
می‌کند.

به جز روی‌کرد نیم‌رخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به
دوش نویسنده‌گان می‌باشد.
هفته‌نامه نیم‌رخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

سال سوم ■ شماره ۸۶ ■ شنبه ۲۵ جوزا ۱۳۹۸ / No. 86 ■ Vol. 3 ■ June 15, 2019 ■ Saturday

تحقیق ملی زنان، صلح و امنیت در ولایت بلخ؛ زنان وعده‌های گنگ در روند صلح را نمی‌پذیرند

دکتر سیماسمر رییس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در سخنرانی خود در اولین جلسه استماع عامه تحقیق ملی زنان، صلح و امنیت در کابل گفت: «در گذشته نیز مردم افغانستان شاهد امضای پیمان‌های صلح بوده‌اند؛ ولی متأسفانه نتیجه آن کشتار، ویرانی، آوارگی و مصیبت‌هایی بوده که بیش‌تر زنان از آن متاثر شده‌اند.»
کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تحقیق ملی

۴- قانون اساسی از خطوط اساسی مصالحه با طالبان است
۵- صلح نباید برای زنان محدودیت وضع کند و آنان را از دسترسی به فعالیت‌های اجتماعی سیاسی و اقتصادی باز دارد
۶- عدالت محور اصلی صلح باشد و نباید در نتیجه صلح عدالت زیر پا شود
۷- زنان باید در مذاکرات صلح حضور داشته باشند

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نشست برنامه تحقیق ملی زنان، صلح و امنیت را به تاریخ ۱۱ حمل سال جاری در ولایت بلخ برگزار کرد. این نشست که در تالار کنفرانس کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان دفتر ولایتی بلخ برگزار شد در آن ده‌ها تن از فعالین مدنی، فعالین حقوق بشری و فعالین حقوق زن اشتراک کرده بود. اشتراک کنندگان در این نشست موارد زیر را به عنوان



«زنان، صلح و امنیت» را به تاریخ اول ماه حوت سال گذشته، برابر با ۲۰ فبروری ۲۰۱۹ آغاز کرد. این تحقیق به منظور دریافت دیدگاه‌ها و مطالبات زنان در باره صلح با طالبان راه اندازی شده و قرار است با تکمیل این تحقیق، نظرات و خواست‌های زنان از سراسر افغانستان در باره صلح جمع آوری شود.

و خود شان صدای خود را بلند کنند. مردان نمی‌توانند نمایندگی از زنان در مذاکرات صلح کنند
۸- زنانی که با طالبان مذاکره می‌کنند باید توانایی استدلال و دفاع از حقوق و آزادی‌های زنان را داشته باشند
۹- زنان نباید به وعده‌های ناشفاف و نامعلوم در باره صلح و حقوق زنان قانع شوند

نکته‌های کلیدی در روند صلح مهم شمرند:
۱- زنان قربانی اصلی جنگ هستند، اما نباید در نتیجه صلح حقوق آنان یک بار دیگر پامال شود
۲- زنان باید سهم مناسب در مذاکرات صلح داشته باشند و تمام خواست‌های آن‌ها عملی گردد
۳- زنان باید به تمام حقوق خود از جمله حق کار، تعلیم و تحصیل دسترسی داشته باشند

بعد از من قلبم را
به شفاخانه پیوند اعضا
اهدا کنید
تا با یک عمل جراحی سی و شش ساعته
درون سینه مردی جایش دهند
تا در فردا های دور
مهربانی را از زبان خدا سخن بزنند
و چشمانم را به آنهایی هدیه کنید
که دنیا را از دایره کوچکتر از گودی های
چشم
روی جمجمه
به نظاره نشسته اند
تا باشد جهان را
زیبا تر و فراتر
از تصور انسانی به تماشا بنشینند
دستانم را
سایبان بی پناه ترین زنان روسی بسازید
تا در فاصله زمان
در انتظار
فاحشه - مردی
در کنار جاده
باد و باران، موهایشان را بر هم نزنند
جگرم آخ... نه!
پاره پاره، داغ داغ
دستان تان را خونین می سازد
پاهای آواره ام را
تا جاده آسمایی
کوچه های بلخ و بامیان
رهنما باشید
تا نقش های شان بر خاک های آنجا
اسطوره نشان یک رفته بی بازگشت را بنویسد
و مغزم را پیش سگی بیاندازد
تا جای یک وعده غذا از سفره مردمان متمول
شهر
شکمش سیر گردد
رگ هایم را
به بازار ابریشم فروشان به حراج بگذارید
سفارش کنید
برای دخترانم شالی ببافند
و به دستان تندترین بادها
فصل فصل، بار بار
به آدرس محترم شان پست کنند
و زبانم را در دهان زنی بگذارید
تا باشد بعد از من
پس از قرن ها
در گوش های تان
افسانه‌های بخوانند
و چشمانم را
برای قانون کور هدیه دهید
تا حداقل یکبار بتواند سراپای جذامی خود را
بگذرد
و گیسوانم را
به شامهای کابل گره بزنید
تا جبر زمان را
هر شب به سوی افق های روشن رهگشا باشد
و پیکرم را بعد از من
به آتش بکشید
تا باشد در آغوش زمین
مرا به بهانه های مختلف
به خاطر گناهان نا کرده
اذیت نکنند

آخرین اعتراض



رمان
مهدی شریفی
بخش دوم

راست نشستم: چه گفتم؟ راستی! خب، قصه کن که چیکار کرده اند؟ وی با اشتیاق پاسخ داد: «اما تمنا برای شان جواب رد داده است. وی گفته است که هنوز زود است و برای عروسی کردن آماده نیست. گفته است که حالا باید درس بخواند.»
خب که اینطور! پدر و مادر تمنا چه گفته اند؟ هیچ. «آنها نیز با تمنا هم‌نوا شده اند.» گفتم: عالی است. هم‌چنان که داشتم با حلیمه حرف می‌زد، چشمم به فاطمه خواهر میر افتاد که داشت همراه نگار حرف می‌زد.
معلم‌مان آمد و همه ایستاد شدیم. دخترها از وی پرسیدند که چرا ناوقت کرده است؟ استاد لیلی هم چنان که حاضری می‌خواند، با لحن معذرت‌خواهانه گفت: «دخترها بیخشد. کاری برایم پیش آمد کرد و نتوانستم که سر وقت در صنف حاضر شوم. بیگم، درس در صفحه‌ای چند رسیده است؟» کتاب را تند تند ورق زد: استاد صفحه‌ی بیست و پنج، محلول های متجانس و غیر متجانس.

چندی را در سکوت سپری کردیم: نگار، خودت چه، علاقمند میر هستی؟ در قلب تو برای وی جایی هست یا خیر؟ اگر به او قلاقه نداری، در جواب نامه‌اش بنویس که فعلاً برای زندگی آینده‌ات هیچ تصمیمی نداری. و اگر علاقمندش هستی نیز بنویس.
صبح روز پنج شنبه بود. حس کردم که کسی به شدت تکانم می‌دهد. با چشمان نیمه‌باز و خواب‌آلود پرسیدم: نگار چه می‌کنی بگذار که بخوابم، مگر نمی‌بینی که خواب دارم؟ وی بر آشوفت و قهرآلود گفت: «برخیز که مکتب برویم، ناوقت شده. مگر ندیدی که روز پیش غیر حاضر مان کرده بود؟»
تا به صنف رسیدیم، ساعت از هشت و نیم گذشته بود. اما خوشبختانه که معلم‌مان تا هنوز نیامده بود و دخترها دسته دسته با همدیگر مجلس کرده بودند. حلیمه از جمعی جدا شده و در کنار من نشست: «بیگم خبر داری که دیشب پدر و مادر علی نادری به خواستگاری تمنا رفته بوده است؟»

Star Educational Society
Since 1998
تفاوت را با ما تجربه کنید!
JOIN US FOR A DIFFERENCE
چرا باید به ستاره بپیوندید؟
• بیش از ۲۰ سال تجربه تدریس عالی انگلیسی
• بیش از شصت هزار نفر فارغ التحصیل زبان انگلیسی
• بیش از صد نفر دانش آموز ستاره حائز بورس فولبرایت آمریکا
• برای سهولت دسترسی شما، ۱۵ شعبه ستاره در نقاط مختلف شهر کابل و ۶ ولایت
• متخصص مشاوره برای دریافت امکانات عالی تحصیلی در دانشگاه‌های بین‌المللی
• بنیان‌گذاری اولین نشریه آموزشی زبان انگلیسی افغانستان به نام اینتر استار با شمارگان ۷۰۰۰ نسخه
مجموعه آموزشی ستاره
ثبت نام می‌کند
American English File
وب سایت: star.edu.af
شماره های تماس تماس:
انستیتوت: ۰۷۸۹۰۶۳۷۲۳
شعبه A: ۰۷۴۴۵۶۳۷۵۵
شعبه B: ۰۷۴۴۰۴۶۰۵۲
شعبه C: ۰۷۰۸۴۵۷۴۵۳
شعبه D: ۰۷۷۹۶۱۸۵۵۰
شعبه E: ۰۷۷۱۰۴۰۲۳۵
شعبه H: ۰۷۴۶۱۳۴۹۶۲
ادامه در صفحه ۲...